

جامعه‌شناسی زبان یا جغرافیای سیاسی

محمد راغب

پژوهشگر اجتماعی



- زبان و جامعه‌شناسی

- مجموعه مقالات

- محمدرضا باطنی، منوچهر غیبی

- سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

- ۱۳۸۱، ۱۴۰ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۷۵۰ تومان

که جامعه‌شناسی ادبیات از ادبیات بیش از زبان‌شناسی بهره برده است. البته نه به آن معنا که جامعه‌شناسی ادبیات با زبان‌شناسی بیگانه باشد. رومن یاکوبسن در روندهای بنیادین دانش زبان سه دانش را دربرگیرنده و هم پیوند با یکدیگر می‌داند. وی زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، مردم‌شناسی اجتماعی و اقتصاد و گرایش‌هایی نظیر جامعه‌شناسی زبان، مردم‌شناسی زبان و قوم‌شناسی زبان را واکنشی سالم در مقابل محدودیت‌هایی می‌داند که پیروان سوسور برای اشکال بررسی زبانی قائل شده‌اند. چرا که به نظر او هیچ یک از این شاخه‌ها از لحاظ ارزشی بر دیگری برتری ندارد (یاکوبسن، ۱۳۷۶: صص ۴۷-۴۶). در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات ترجمه‌های مفیدی وجود دارد، اما در مورد جامعه‌شناسی زبان تعداد کتاب‌های مستقل اندک است.

کتاب حاضر از معدود کتاب‌ها در حوزه جامعه‌شناسی زبان است که کفّه زبان‌شناسی در آن سنگین‌تر از کفّه جامعه‌شناسی است. علاوه بر کهنگی (که به تاریخ نگارش مقاله‌ها بازمی‌گردد)، نوعی نگرش تقلیل‌گرایانه نیز در نظرگاه مؤلفان نسبت به جامعه‌شناسی زبان دیده می‌شود که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

اولین مقاله کتاب «جامعه‌شناسی زبان» ۳۴ سال پیش توسط دکتر محمدرضا باطنی نوشته شده است. باطنی پس از ارائه تعریفی ساده از جامعه‌شناسی زبان، به بررسی انطباق قلمرو زبانی و قلمرو جغرافیایی می‌پردازد؛ قلمرو جغرافیایی مقوله‌ای است سیاسی و قلمرو زبانی مقوله‌ای فرهنگی و «مرزهای زبانی یک کشور الزاماً بر مرزهای سیاسی آن منطبق نمی‌شود» (ص

فصلنامه «فرهنگ و زندگی» را احتمالاً همه علاقه‌مندان مسائل فرهنگی می‌شناسند؛ فصلنامه‌ای که تنها ۲۶ شماره از آن در سال‌های ۴۸ تا ۵۶ چاپ و منتشر شد. اخیراً «سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» پس از بازبینی شماره‌های منتشر شده، بهترین مقاله‌ها را انتخاب و در قالب کتاب‌هایی روانه بازار کرده است. زبان و جامعه‌شناسی یکی از این کتاب‌هاست که بیشتر به جامعه‌شناسی زبان مربوط می‌شود. شش مقاله گردآمده در کتاب، بدون هیچ‌گونه ویرایش یا تغییر محتوایی، از شماره‌های ۱ و ۲ و ۲۱ و ۲۲ انتخاب شده که در سال‌های ۴۸، ۴۹ و ۵۵ چاپ و منتشر شده‌اند.

پیش از پرداختن به مقاله‌ها تفکیک دو مقوله «جامعه‌شناسی زبان» و «جامعه‌شناسی ادبیات» ضروری به نظر می‌رسد. جامعه‌شناسی ادبیات - بدون آنکه ادعای ارائه تعریفی دقیق از آن داشته باشیم - دانشی است که به بررسی روابط میان اثر ادبی و جامعه می‌پردازد و کنش متقابل این دو را بر یکدیگر تحلیل می‌کند و گام‌های نخستین در این رشته را می‌توان در آثار «مادام دواستال» (Mme de Sta el) و «هیپولیت تن» (Hippolyte Taine) یافت و آرای فیلسوفان بزرگی نظیر هگل و مارکس تأثیر زیادی در پیشبرد این دانش داشته است. پژوهش‌های «امیل دورکیم» نیز به بسط این شاخه نظری کمک کرد. اما افرادی نظیر جرج لوکاج، لوسین گلدمن و میخائیل باختین، بنیانگذاران واقعی این رشته به منزله دانشی مستقل به حساب می‌آیند. با این حال، به گفته گلدمن «هنوز جامعه‌شناسی ادبیات دانشی تازه است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۱). جامعه‌شناسی زبان از پیوند زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی به وجود آمده، در صورتی

۱۰). همین عدم انطباق باعث بروز چالش در زمینه‌های بین‌المللی می‌شود. گاه این عدم انطباق توسط حکومت‌های فاتح تشدید می‌شود؛ به این شکل که قوم پیروز زبان خود را با قوای قهریه جانشین زبان کشور مغلوب می‌کند تا وحدت ملی آن کشور را از بین ببرد. در صورتی که وحدت ملی چنان که سوسور نیز اشاره دارد، صرفاً منوط به زبان نیست و عوامل روانی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی متعددی در آن دخیل‌اند (سوسور ۱۳۷۸: ص ۳۳۱). تعیین زبان رسمی نیز گاه ممکن است با معضلاتی روبرو شود، به‌خصوص در کشورهای چندزبانه که برای حل این مسئله از زبانی که گویشور بیشتری دارد یا از سنت تاریخی قوی‌تری برخوردار است، استفاده می‌شود. برای مثال، در فرانسه علاوه بر زبان فرانسوی رسمی، به زبان‌های برتون (Breton) و باسک (Basque) نیز صحبت می‌شود، اما فرهنگستان تنها زبان فرانسوی رسمی را زبان ملی می‌داند.

برخی کشورها نظیر سوئیس به دلایل خاص جغرافیایی-زبانی از چند زبان رسمی استفاده می‌کنند، اما مشکل در همه جا بدین راحتی قابل حل نیست.

زبان فرانکها (Lingua Franca) اصطلاحی است که زبان‌شناسان برای «زبان میانجی» به کار می‌برند. زبان میانجی زبانی است که دو نفر با

را در مقوله‌ای واحد بررسی و طبقه‌بندی می‌کرد تا خواننده نسبت‌های منطقی میان این پنج نوع را آسان‌تر دریافت کند.

پس از بررسی این مباحث به دیدگاه‌های کاربردی‌تر جامعه‌شناسی زبان می‌پردازد: برنامه‌ریزی زبانی (language planning)؛ برنامه‌هایی است که دولت‌ها برای تحقق بخشیدن به اهداف زبانی خود در پیش می‌گیرند. برنامه‌ریزی زبانی در چهارگروه بررسی می‌شوند: ۱- احیای یک زبان بومی به منزله زبان رسمی؛ ۲- نوسازی زبان؛ ۳- پالایش زبان؛ ۴- مقولات مربوط به خط؛ انتخاب، اصلاح، یکنواخت کردن و تغییر خط (نظیر دولت ترکیه که در سال ۱۹۲۹ از خط لاتین به جای خط عربی استفاده کرد).

در این مقاله به فرهنگستان زبان ایران نیز انتقادی وارد می‌شود و نویسنده

بر این اعتقاد است که «مردم ایران عموماً احساس نمی‌کنند زبان فارسی به خطر افتاده باشد و به حق چنین احساس می‌کنند، زیرا نه تنها هیچ خطری زبان فارسی را تهدید نمی‌کند بلکه وضع زبان فارسی از هر دوره‌ای درخشان‌تر و پایه‌های آن از هر موقعی محکم‌تر است» (صص ۳۳-۳۴) که البته در استحکام این بنا و درخشش آن جای حرف است.

گفتار پایانی مقاله «گونگونیه‌های

در جامعه‌شناسی ادبیات ترجمه‌های مفیدی وجود دارد اما در جامعه‌شناسی زبان، تعداد کتابهای مستقل اندک است



زبانی»، تفاوت‌هایی را در دو سطح تحلیل می‌کند: ۱- لهجه: که به گویشور و موقعیت او در اجتماع بستگی دارد؛ ۲- سبک: که به کاربردهای مختلف زبان در اهداف گوناگون مربوط است.

منطقه جغرافیایی، طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات و جنسیت از عوامل مؤثر در ایجاد لهجه‌اند. در باب جنسیت نویسنده تمایز میان گفتار مردان و زنان را در دو سطح واژگانی و نحوی می‌شناسد و به

عنوان ساده‌ترین این تمایزها از مذکر و مؤنث بودن کلمه حرف می‌زند. همین‌جا در بحث مذکر و مؤنث، اشتباه فاحشی به چشم می‌خورد. مسأله نخست، تأثیری است که جنسیت آدمی از بیرون بر زبان وارد می‌کند که دیدگاهی بیشتر جامعه‌شناختی است و مسأله دوم، جنسیت کلمه که امری صرفاً زبانی است و در مقولات جامعه‌شناسی زبان جایی ندارد. نکته اینجاست که یک گویشور، چه مرد و چه زن، در به کارگیری زبان آنجا که از مذکر یا مؤنث استفاده می‌کند بسته به بافت کلامی و فاعلی که در جمله وجود دارد از یکی از این انواع (مذکر، مؤنث، خنثی) استفاده می‌کند نه با توجه به جنسیت خودش. یعنی تذکیر و تأنیث کلمه

همان تفاوت‌هایی که در ساختمان دستوری زبانها دیده می‌شود در مورد ساختمان جوامع نیز تا حدی صدق می‌کند

دو زبان مادری متفاوت از آن برای ایجاد ارتباط استفاده می‌کنند. اصطلاح زبان فرانکها به دوره جنگ‌های صلیبی اشاره دارد که زبانی بود که در بنادر مدیترانه میان ملت‌های گوناگون اروپایی کاربرد داشت.

پی‌جین (Pidgin) زبانی دستکاری شده است که به عنوان یک زبان میانجی به کار می‌رود؛ به طوری که گاه زبانی را ساده می‌کنند

و گاه عناصر قرضی، چه نحوی و چه واژگانی، از زبانهای دیگر به آن داخل می‌کنند. در قرن پانزدهم در سواحل آفریقای و اروپایی مدیترانه برای نخستین بار نوعی پی‌جین به وجود آمد که از زبان پرتغالی مشتق شده و با عناصر بومی آفریقای پیوند یافته بود. کریول (Creole) نوعی پی‌جین است که بر اثر استعمال و گذشت زمان برای عده‌ای شکل زبان مادری پیدا کند. بهترین نمونه‌اش مردم جامائیکا هستند که با کریولی بر بنیاد زبان انگلیسی صحبت می‌کنند.

کاش باطنی زبان رسمی، زبان میانجی، پی‌جین، کریول و زبانهای ساختگی

در زبان ایجاد لهجه نمی‌کند. در عین حال، منظور این نیست که طرز سخن گفتن زنان و مردان یکسان است.

سبک نیز به سه عامل مهم وابسته است: موضوع، وسیله بیان و رابطه اجتماعی. بدین صورت که در باب چه موضوعی صحبت می‌شود و تفاوت طبقه اجتماعی گوینده و مخاطب در چه سطحی باشد. نویسنده وسیله بیان را صرفاً دو نوع گفتار و نوشتار در نظر آورده و به فاصله و تمایزی میان این دو نوع از دید بزرگان زبان‌شناسی نظیر بارت توجهی نمی‌کند که علتی ندارد جز هم دوره بودن این دو. نویسندگان در بررسی تفاوت‌های زبانی، آنجا که به لهجه می‌پردازد، توضیح اندکی در تعریف لهجه می‌دهد و از تمایز آن با زبان حرفی نمی‌زند؛ تمایزی که از دیدگاه سوسور «کمی و نه کیفی» (سوسور ۱۳۷۸: ص ۲۸۴) و از

نظر چامسکی «یک تفاوت درجه‌ای میان دو چیز است نه یک تفاوت ماهوی». (اسمیت و ویلسون ۱۳۷۴: ص ۴۴۸)

در آخرین صفحه مقاله نیز جدولی وجود دارد که به صورتهای مؤدبانه، متواضعانه و خنثی در افعال فارسی پرداخته و جای تعجب است که در این جدول برای صورت بی‌ادبانه و اهریمنی قلمها جایی منظور نشده، به خصوص که در زبان

تشخیص داده‌اند». جالب است که نویسنده به دیدگاههای یاکوبسن، بارت، سوسور و... در مورد جایگاه این دانش هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

مقاله دو بخش «زبان‌شناسی در تاریخ» و «علم زبان‌شناسی» را شامل می‌شود. در بخش اول از سه جریان یهودی - مسیحی، یونانی - لاتینی و مشرق‌زمینی بحث می‌شود که اهتمام اصلی نویسنده بر جریان فکری اسلامی - ایرانی در زیرمجموعه مشرق زمین است.

نویسنده به نقل قولهایی از افرادی نظیر ایونصر فارابی، ابوهاشم جیانی، ابوریحان بیرونی، ابن‌سینا، خواجه نصیر طوسی و... می‌پردازد و گاه در پاورقی به ذکر نظریات مشابه دانشمندان اروپایی با آرای علمای مسلمان می‌پردازد و جای تعجب این جاست که عقیدهٔ ماکس مولر (Max Muller) آلمانی را در غریزی بودن زبان با نظر ایواسحاق اسفرائینی شبیه می‌داند: «در آغاز پاره‌ای از الفاظ را خداوند وضع کرده بقیت الفاظ و لغات شاید به وضع حق باشد و شاید ساخته مردم» (ص ۵۸). پس از مقایسه با افاضل کاشانی و ابن‌خلدون، در واقع «خیال حوصله بحر می‌پزد». به درستی روشن نیست واقفاً چه اصراری وجود دارد که برای همهٔ دانشهای فرنگی پیشینه‌ای ایرانی - اسلامی بتراشیم و جالب است که

در زمینهٔ تکامل زبانها برداشتی هگلی - داروینی وجود داشت که با آرای مارکسیستها در آمیخته بود و سه دورهٔ تاریخی متوالی برای هر زبانی قائل بود: حالت پیوندی، تصریفی، تحلیلی، که بعدها با انتقادهای اساسی که به آن وارد شد از نظرها افتاد



کاش باطنی زبان رسمی، زبان میانجی، پی‌جین، کریول و زبانهای ساختگی را در مقوله‌ای واحد بررسی می‌کرد و به طبقه‌بندی آنها می‌پرداخت تا خواننده به صورتی آسان‌تر نسبتهای منطقی میان این پنج نوع را درمی‌یافت

پهلوی صورتهای متنوعی از این نوع وجود دارد.

از دیدگاه روش‌شناختی مقاله باطنی بیشتر در حیطهٔ دانشهای علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی و حداکثر زبان‌شناسی جغرافیایی قرار می‌گیرد تا جامعه‌شناسی زبان؛ چراکه در آن جز نوعی جامعه‌شناسی عامیانه و تا حدودی سیاسی اثری از این علم به صورت بنیادین به چشم نمی‌خورد. زبان‌شناسی نیز محدود به دیدگاههای تاریخی و در زمانی است. نکته مهم‌تر اینکه هیچ ارجاعی به متفکران طراز اول این دانشها دیده نمی‌شود.

«گفتاری در جامعه‌شناسی زبان» عنوان مقالهٔ دوم است که توسط ناصر تکمیل همایون نوشته شده است. نویسنده در پاراگراف دوم مقاله‌اش به تبیین جایگاه زبان‌شناسی در میان دانشها می‌پردازد و معتقد است عده‌ای آن را در زمرهٔ علوم اجتماعی به حساب نمی‌آورند و عده‌ای «در حیطهٔ مطالعات اجتماعی (انسان‌شناسی فرهنگی و فرهنگ‌شناسی و یا زبان‌شناسی به طور مستقل) این علم را از همهٔ دانشهای مربوط به انسان و جامعه، به علم واقعی، نزدیک‌تر

معمولاً یکی از این دانشها با ابن‌خلدون گره می‌خورد. مهم‌ترین برداشت از آرای این دو تن، این که زبان مقوله‌ای است اجتماعی که آن هم در واقع تأویل خواننده است از مصنفات ایشان. اما اگر آن را هم طراز نظریات سوسور و لوی اشتراوس در این باره بگذاریم - که خوشبختانه نویسنده این کار را به وضوح نکرده - اشتباهی آشکار است؛ شاید به راحتی بتوان گفت نه فقط تمام متفکرین عالم بلکه همهٔ انسانها به شکلی آگاهانه یا ناآگاهانه بر این امر تأکید دارند، اما اهمیت سوسور و امثال او نه در کشف این موضوع که در تبیین و ایضاح آن بود و از همه مهم‌تر اینکه از آن همچون پایهای برای تحقیقات بعدی استفاده کردند.

بخش دوم مقاله به تاریخچهٔ زبان‌شناسی بعد از رنسانس می‌پردازد. ابتدا تصور عام بر این بود که ریشه تمام زبانها عبری است؛ اما لاینینیست در این اصل تردید کرد. در زمینهٔ تکامل زبانها نیز برداشتی هگلی - داروینی وجود داشت که با آرای مارکسیستها در آمیخته بود و سه دورهٔ تاریخی متوالی برای هر زبانی قائل بود: حالت پیوندی، تصریفی، تحلیلی، که بعدها با انتقادهای اساسی که به آن وارد

شد از نظرها افتاد. پس از آن از سوسور و کتاب حورهٔ زبان‌شناسی عمومی (cours de linguistique general) او حرف می‌زند و او را اگوست کنت زبان‌شناسی می‌داند. نویسنده هیچ ارجاعی به کتاب سوسور نمی‌دهد و همه نقل‌قول‌ها از کتابهای دیگر است. در یکی از این کتابها - علوم اجتماعی و سیر تکوین آن از احسان نراقی - با زبانی بسیار سنتی و تا حدودی عربزده که به کتب بلاغت فارسی نیز بی‌شباهت نیست در مورد لانگ و پارول^۱ سوسوری صحبت شده و با اینکه کتاب، در مورد جامعه‌شناسی است هیچ اشاره‌ای به جنبهٔ اجتماعی موجود در لانگ، که شاید حلقهٔ ارتباطی بین زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی باشد،

نکرده است. در صورتی که کار اصلی سوسور در تفکیک این دو مقوله، اجتماعی دانستن لانگ و فردی و خصوصی فرض کردن پارول است.

مقاله به اتمام می‌رسد و خواننده در حسرت اینکه «گفتار» مقاله در جامعه‌شناسی زبان از کجا آغاز می‌شد، می‌ماند. مؤلف از زبان‌شناسی با دیدی کاملاً سنتی و «در زمانی» بهره می‌جوید؛ در زمینهٔ جامعه‌شناسی نیز جز پرگویی در مورد

زیادی بدان داده می‌شود و این نشان از تأثیر آرای آندره مارتینه (متولد ۱۹۰۸) بر مؤلف دارد.

سومین مقاله «زبان و جامعه‌شناسی» از لاندمن (M. Landmann) به نقل از کتاب واژه‌نامه جامعه‌شناسی^۲ (Worterbuch der soziologie) است که توسط م. خوشنم ترجمه شده است. مقاله برخی مباحث جامعه‌شناسی زبان را به صورتی بسیار سطحی و گذرا مورد بررسی قرار می‌دهد و در این کار از سیر منطقی و نظم علمی کمتری استفاده می‌کند، اما می‌توان گفت نویسنده با دیدگاه دیگری متفاوت با مقالات پیشین به موضوع می‌نگرد. وی اندکی از

مفهوم نشانه سخن می‌گوید و زبان برای او «نوعی قید اجتماعی است که در ابتدا بر اساس «غریزه تقلید» و اجبار به همگونی گروهی به وجود آمده و سبب نوعی ذخیرهٔ نیروی انسانی است. اجبار به همگونی، شیوه‌های مصرف زبان را تعیین می‌کند و جامعه هیچ‌گونه انحراف از این شیوه‌ها را به حمایت نمی‌گیرد» (ص ۸۷). لاندمن گویش را دارای شکلی بسته و محدود می‌داند که کمتر واژه‌های جدید را داخل

در فرانسه علاوه بر زبان فرانسوی رسمی، به زبانهای برتون و باسک نیز صحبت می‌شود، اما فرهنگستان تنها زبان فرانسوی رسمی را زبان ملی می‌داند



می‌کند، ولی زبان را زبان اصلی یا ادبی می‌داند که زمینه‌های همواره باز و آماده پذیرش لغات تازه است.

«ساختمانهای زبانی و ساختمانهای گروههای اجتماعی از الف. سامرفلت (Alf Sammerfelt)، زبان‌شناس نروژی و محقق زبانهای سلتی، ژرمنی و قفقازی (متولد ۱۸۹۲)، عنوان چهارمین مقاله است که توسط ع. ص. ترجمه شده است.

در همان سطر اول نظر آنتوان میه (Antonie Meillet) که زبان را منطبق با تعریف امر اجتماعی می‌داند به چشم می‌خورد و پس از آن تا پایان مقاله در پی قیاس ساختمان زبانی با ساختمان گروههای اجتماعی است. این کار شیوهٔ استدلالی جالبی دارد و گاه بعد از برخی ادعاها مثال نقض می‌آورد و به دو زمینهٔ آواشناسی (فونولوژی) و مردم‌شناسی نیز به شکلی تقریباً تخصصی وارد می‌شود تا بتواند مدعایش را اثبات کند. نکتهٔ نامند که مؤلف در واج‌شناسی از پیروان یاکوبسن محسوب می‌شود. برای اثبات ارتباط میان این دو ساختمان ابتدا باید نشان داد که همان تفاوتهایی که در ساختمان دستوری زبانها دیده می‌شود در مورد ساختمان جوامع نیز تا حدی صدق می‌کند. برای نمونه، تقابلهای ثنوی (opposition binaire) در ساختمان واجی نظیر تقابلی است که میان صامت و مصوت، واکار و بی‌واک و یا واج زیر

جای تعجب است که تکمیل همایون عقیدهٔ ماکس مولر آلمانی را در غریزی بودن زبان با نظر ابواسحاق اسفراینی شبیه می‌داند

مطالب بدیهی حرف دیگری نمی‌زند. البته شاید اگر نگاهی به تاریخ تألیف مقاله، ۱۳۲۹، بیندازیم عادلانه‌تر از این نظر دهیم، اما به هر حال می‌توانست نام مقاله‌اش را جز این بگذارد.

در صفحهٔ ۸۱ کتاب چنین آمده است: «مطالعهٔ اجتماعی زبان یکی از شیوه‌های شناخت جامعه و دینامیسم آن به شمار آمده است». و از افرادی نظیر دورکیه، موس، لوی پرول صرفاً

نام می‌برد. لازم به توضیح است که این قسمت هیچ ربطی به جامعه‌شناسی زبان ندارد، بلکه صرفاً استفاده از روشهای زبان‌شناسی در مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی فرهنگی است.

در آخرین صفحه مقاله در ذیل گفتاری چنین نقل شده است: «... زبان‌شناسی مطلق که فقط گفتار را مطالعه می‌کند.» و این دقیقاً همان ارجحیتی است که سوسور در مطالعهٔ زبان بر گفتار قائل است. (سوسور ۱۳۷۸: ص ۳۰). اشتباه مؤلف در اینجاست که مقصودش از گفتار در اینجا همان زبان است و در پاورقی نیز معادل لاتین آن یعنی La nguage را می‌دهد در صورتی که در صفحهٔ ۷۱ معادل دقیق یعنی همان Laparole را استفاده کرده است. کتاب عناصر زبان‌شناسی عمومی^۳ (Elements de Linguistique generale) مرجعی است که ارجاع

و بم وجود دارد. «در جوامع بشری نیز این چنین تقابلهای تنوی به چشم می‌خورد. بسیاری از جوامع نیمه برون همسری است که مثلاً با جوامع نیمه ورزشی یا آداب و رسومی، جوامع مخفی، گروهها و اجتماعات مردان و گروههای متشکل از هم‌سنان و حتی تقابلهای خانه تقاطع پیدا می‌کند» (ص ۹۹). اما لوی اشتراوس (که این مقاله از او بسیار نقل می‌کند) در وجود تقابلهای تنوی شک می‌کند و در تقابلهای ثلاثی حرف می‌زند که آن هم در زبان نمونه‌هایی دارد؛ در زبان ولس مرکزی برای فعل در ماضی، مضارع و مستقبل تقابل وجود دارد. مشکل اصلی این گفتار در این است که نویسنده به هیچ صورتی در تبیین و ابیضاح مفهوم ساختمان نکوشیده است.

مقاله پنجم «تغییرات زبانی و فرهنگی» از هاری هوی جو (Hoijeu Harry) در کتاب زبان در فرهنگ و جامعه (Language in Culture and Society) توسط منوچهر غیبی ترجمه شده است. نویسنده با پیش‌فرض قرار دادن این اصل که زبان جزئی از فرهنگ است، در پی اثبات این فرضیه است که دگرگونی در درون بافت فرهنگی یک جامعه

کتاب حاضر از معدود کتابها در حوزه جامعه‌شناسی زبان است که کفه زبان‌شناسی در آن سنگین تر از کفه جامعه‌شناسی است

«مردمان زبان یکدیگر را نمی‌فهمند. دنیای ما، عالم عشق و مهر و هم داستانی نیست» (ص ۱۲۵).

پی‌نوشت:

۱. رجوع کنید به مدخل جامعه‌شناسی ادبیات در ایوتادیه ژان (۱۳۸۱). نقد ادبی در قرن بیستم، مهشید نونهالی، تهران: انتشارات نیلوفر.

۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: یول، جورج (۱۳۷۳). بررسی زبان، اسماعیل جاویدان و حسین وثوقی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، فصل نوزدهم؛ گونه‌های زبان.

۳. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

بارت، رولان (۱۳۷۸) درجه صفر نوشتار، شیرین دخت دقیقیان، تهران: انتشارات هرمس.

۴. «تمایز مهم بین زبان و گفتار از اینجا ناشی می‌شود که زبان (Langue) توانایی گوینده و شنونده برای تولید و درک جملات است، در حالی که گفتار (Parole) کاربرد عملی این توانایی هنگام گفتن و فهمیدن جملات است.» به نقل از: بی‌برویش، مانفرد (۱۳۷۴)



دگرگونی در درون بافت فرهنگی یک جامعه به تغییر در بافت زبانی آن منجر می‌شود

به تغییر در بافت زبانی آن منجر می‌شود. او روابط میان این دو را در سه نوع محدود می‌کند: ۱- افزایش مشخصات واژه‌ای از راه فرض ۲- تغییر معنی واژه‌های کهن بومی ۳- تشکیل واژه‌های مرکب و مشتقات مشابه به منظور بیان عناصر فرهنگی جدید. در پایان شرایطی را «که ماهیت تغییرات آوایی ایجاب می‌کنند» برمی‌شمرد:

الف - تغییرات آوایی عموماً منظم‌اند. ب - بر تمامی گویشوران مؤثرند. ج - گویشوران به شکلی ناآگاهانه آن را به کار می‌برند. د - تغییرات آوایی شکل مشخصی دارند و صرفاً برخی آواها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن هم در زمانی خاص.

آخرین مقاله «مسئله زبان در دوره انحطاط فرهنگ و تمدن» از رضا داوری است. این مقاله بیش از آن که مقاله‌ای علمی باشد، نهایتاً مقاله‌ای اجتماعی (در معنای ژورنالیستی‌اش) و یا بهتر بگوییم نوعی درددل است. نویسنده سعی می‌کند بزرگان فلسفه را پای سفره درد دلش بنشاند و هر از گاهی از آنان نقل‌قول کند. نقل قولی که به سختی بتوان آن را فلسفه ادبیات دانست. اما هیچ کدام از این کاستیها به اندازه فقدان مباحث جامعه‌شناختی به چشم نمی‌آید. نویسنده درد اجتماع دارد و دردش را درمان نیست «الغیث»:

زبان‌شناسی جدید، محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه؛ ص ۲۷.

5. Martinet, Andre (1967) Elements de linguistique generale. Paris.

6. Landmann, M.(1969) Worterbuch der Soziologie. Enke verlag, Munchen.

منابع:

۱. اسمیت نیل و ویلسون، دیدری (۱۳۷۴). زبان‌شناسی نوین (نتایج انقلاب جاسکی). گروه مترجمان. تهران: انتشارات آگاه.
۲. سوسور، فردیناند (۱۳۷۸). دوره زبان‌شناسی عمومی. کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس.
۳. گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات. محمدجعفر پوینده. تهران: نشر هوش و ابتکار.
۴. لوکاچ، جورج (۱۳۸۰). نظریه رمان. حسن مرتضوی. تهران: نشر قاصه.
۵. یاکوبسن، رومن (۱۳۷۶). روندهای بنیادین در دانش زبان. کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس.